

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال نهم، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۴۰۲، ص ۳۲-۶۱

نقد فقهی و حقوقی و تبیین معایب ناظر بر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ مبتنی بر قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن با نگرشی در رویه قضایی

سعید حاجی محمدی^۱

محمد درخشان پور^۲

چکیده

یکی از مباحث چالشی در حقوق کیفری و جرایم علیه اشخاص، جواز قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مصوب ۱۳۷۰ است که در ماده ۳۰۳ قانون مصوب ۱۳۹۲ نیز تکرار شده است. بنابراین در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی تهیه و تنظیم شده است، تلاش گردیده تا جوانب فقهی و حقوقی این موضوع، شرایط و آثار آن در رویه قضایی مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. نتایج پژوهش نشان داد وجود مواد قانونی مذکور، هرچند که دارای پشتوانه فقهی و حقوقی است، اما آنطور که باید و شاید، آن مبانی و سخت‌گیری‌های اثباتی و ثبوتی، در متن قانون به درستی تبیین نشده و راه را برای سوءاستفاده‌های احتمالی باز گذاشته است، به این ترتیب که افراد حتی به ظن اینکه مقتول مهدورالدم است، امکان سلب حیات وی را داشته باشند و در نهایت از قصاص‌رهایی پیدا کنند. این موضوع با اصل برائت، اصل حق دفاع برای متهم، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل صلاحیت انحصاری قوه قضاییه در مجازات منافات دارد و وضع این مواد قانونی، همانطور که از رویه قضایی چند سال اخیر نیز مشهود است، سبب تشمت آراء، سوءاستفاده قاتل در فرایند پرونده از این مواد قانونی و نهایتاً عدم اجرای عدالت قضایی شده است.

کلید واژگان: قتل نفس، مهدورالدم، اعتقاد به مهدورالدم، تبصره ۲ ماده ۲۹۵، ماده ۳۰۳، رویه قضایی.

^۱ سطح سه حوزه علمیه قزوین - دانش پژوهش سطح دو حقوق و قضا اسلامی از مرکز تخصصی علامه رفیعی قزوین، طلبه و فعال فرهنگی، ایمیل: Ali1371522@gmail.com

^۲ سطح سه حوزه علمیه مرکزی شیراز، دانش پژوه سطح سه موسسه دارالاعلام شیراز، طلبه و فعال فرهنگی، ایمیل: Yasin.mojahed23@gmail.com

مقدمه

حساسیت بر روی حفاظت و صیانت از جان انسان‌ها در دین مبین اسلام همواره مورد تاکید قرار داشته و همین امر در فقه شیعه و سپس در قوانین کیفری بازتاب عملی داشته است و از بین بردن نفس معصوم با ضمانت اجرای قصاص مواجه شده است. بنابراین با توجه به لزوم حفظ جان انسان‌ها و وضع ضمانت اجرای کیفری سلب حیات برای نقض آن، نشان دهنده این است که وضع هرگونه استثنای فقهی و حقوقی در این خصوص باید با نهایت دقت و ظرافت پیش‌بینی شود. در این پژوهش مساله و دغدغه اصلی، بررسی یکی از این موارد استثنایی که اذن سلب حیات از غیر را به واسطه اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی ارایه کرده است، می‌باشد و این موضوع را هم از نظر فقهی و هم از نظر قانونی مورد بررسی و واکاوی قرار خواهیم داد تا روشن شود که شرایط حاکم بر این استثنای پیش‌بینی شده به چه ترتیبی است، مهدورالدم بودن چگونه قابل اثبات است، وضعیت ضمانت اجراها به چه ترتیبی خواهد شد، چه آثاری در جامعه خواهد داشت و واکنش رویه قضایی نسبت به آن چیست. این موضوع از این بابت اهمیت و ضرورت دارد که برداشت اشتباه از مفاد فقهی و مواد قانونی قتل به اعتقاد مهدورالدم سبب سلب امنیت در جامعه و سلب حیات غیر به واسطه بهانه‌های واهی خواهد شد، بنابراین از نظر حقوقی اهمیت و ضرورت دارد که در قالب تحقیقات و پژوهش‌ها، چارچوب این موضوع به دقت و ظرافت مورد بررسی و نقد قرار گیرد، تا مشخص شود که ارتکاب هر قتلی به بهانه و پشتوانه اینکه قاتل گمان داشته است مقتول مهدورالدم بوده است، سبب سقوط قصاص نخواهد شد و ممکن است با مجازات روبرو شود، برداشت اشتباهی جامعه از متن این قانون، سبب ترویج بی قانونی خواهد شد و از این بابت پرداختن به جوانب مختلف این موضوع از نظر فقهی و حقوقی و رویه قضایی ضرورت و اهمیت خواهد داشت. در خصوص موضوع و عنوان این پژوهش، پیشتر تحقیقاتی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است که به برخی از آنها به نحو اجمال اشاره خواهیم نمود.

از جمله می‌توان به کتاب «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول» اشاره داشت که توسط مرکز استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور نگارش شده و توسط قوه قضاییه در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است، این کتاب

یک رویکرد رویه محور دارد و موضوع پژوهش را با تبیین یک رای قضایی مورد بررسی قرار داده است، همینطور می‌توان به مقاله «قتل عمد با احتمال مهدورالدم بودن مقتول» اشاره کرد که توسط ابوالفضل خالقی و مرضیه احمدی نگارش شده و در سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی در سال ۱۳۹۶ ارایه شده است. مقاله دیگر «معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول» است که توسط حسن حکم آبادی در نشریه رسائل در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است و در آن به یکی از امور فرعی موضوع، یعنی فرض وجود معاون در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول اشاره شده است. مقاله دیگر «نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی» است که توسط رامین پورسعید و مریم محمدی در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است، این مقاله یک رویکرد انتقادی به متن ماده مذکور داشته و از منظر صلاحیت انحصاری دستگاه قضایی در تعقیب و محاکمه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، و اصل برائت و حق داشتن دفاع، این ماده را مورد نقد قرار داده است. با توجه به نوع مساله، اهمیت و ضرورت طرح آن و پیشینه تحقیقاتی به عمل آمده در این خصوص، تلاش داریم تا با یک بررسی جامع و مانع از نظر فقهی و حقوقی، به نقد و بررسی این موضوع بپردازیم که متن پژوهش در ادامه تبیین خواهد شد:

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم مهدورالدم و محقون الدم و مصادیق آن

در ابتدای این پژوهش برای تبیین چارچوب بحث و روشن شدن مفاهیم کلیدی، به بررسی اجمالی مفهومی مهدورالدم و محقون الدم و مصادیق آن اشاره خواهیم داشت.

۱-۱-۱- مفهوم مهدورالدم و محقون الدم

«مهدور» از ماده «هدر» و به معنای باطل بودن است و «مهدورالدم» یعنی کسی که خونس باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه نیست. «محقون» از ماده «حقن» است و «حقن الشیء» یعنی او را حبس کرد و

«حقنت دمه» یعنی از ریختن خون او جلوگیری کردم. (میوه‌یان، الزام به وجوب حفظ خون مسلمان و جنایت بر علیه مهدورالدم (۱۱)

در عبارات فقها، نفس معصومه در خصوص افراد محقون‌الدم استعمال می‌شود. اساس و مبنای حمایت از حیات اشخاص که به موجب آن تعرض نسبت به حقوق آنها جرم تلقی می‌گردد متعدد و مختلف است. از نظر ابوحنیفه سبب عصمت و محفوظ بودن خون افراد، اسلام و اقامت در دارالاسلام است و کسی که در دارالحرب، مسلمان و در آنجا مقیم شود، چنانچه توسط مسلمانی به قتل برسد، قاتل را قصاص نمی‌کنند، اما جمهور فقهای اسلام غیر از ابوحنیفه سبب معصوم‌الدم بودن را اسلام آوردن یا امان به سبب عقد ذمه یا عقد هدنه می‌دانند و چنانچه کسی مسلمانی را در دارالحرب با علم به مسلمان بودن او به قتل برساند، قابل قصاص است و هجرت و عدم هجرت به دارالاسلام تاثیری ندارد. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد»، فقه اهل بیت (۱۴۸)

نفس از جهت معصوم بودن سه قسم است: به صورت مطلق معصوم است یا به صورت مطلق غیر معصوم است مانند کافر حربی و ساب‌النبی و یا از جهتی مهدورالدم و از جهتی معصوم‌الدم است مانند قاتل عمدی که نسبت به اولیای دم مقتول، خونش هدر است اما نسبت به سایرین، معصوم‌الدم محسوب می‌شود. در کتب فقهی، محقون‌الدم بودن مقتول به عنوان یکی از شرایط قصاص ذکر شده، در حالی که به نظر می‌رسد محقون‌الدم بودن، یکی از اجزاء و عناصر تحقق جرم قتل است زیرا اگر شخص مهدورالدم و کسی که به مرگ محکوم شده کشته شود، جنایتی صورت نگرفته تا در استحقاق نوع مجازات و یا شرایط اجرای آن سخنی به میان آید. لذا بعضی از فقها در تعریف قتل عمد، شرط عدم جواز قتل به وسیله جانی را از عناصر تحقق جرم محسوب کرده‌اند. قتل مهدورالدم در مواردی بر شخص مکلف، واجب است، مانند قتل ساب‌النبی و در مواردی جایز و مباح است، مانند ارتکاب قتل توسط کسی که زن خویش را در حال زنا مشاهده کند یا قتل در مقام دفاع. در این موارد، بحث از مجازات و شرایط قصاص معنایی نخواهد داشت زیرا به دلیل عوامل

موجه مذکور، وصف مجرمانه از قتل در مقام انجام دادن واجب شرعی یا قانونی یا قتل در مقام دفاع برداشته می‌شود. (میوه‌یان، الزام به وجوب حفظ خون مسلمان و جنایت بر علیه مهدورالدم ۱۲)

۱-۲- مصادیق و موارد اباحه قتل به واسطه مهدورالدم بودن مجنی‌علیه

افرادی که با ارتکاب جرم از شمول حمایت قانون و شرع خارج می‌شوند، به دو گروه کلی قابل تقسیم‌اند: گروهی که در برابر همه مسلمانان مهدورالدم قلمداد می‌شوند (مهدورالدم مطلق) گروهی که در برابر شخص یا اشخاص خاصی مهدورالدم هستند (مهدورالدم نسبی). در قتل مشروع، قصاص نیست، زیرا خون مقتول در این موارد هدر است و موجبی برای قصاص و دیه نیست. البته گاهی خون مقتول نسبت به هر شخصی هدر است مانند ساب‌النبی و ائمه اطهار(ع) و گاه نسبت به شخص خاصی خون مقتول هدر است مانند قتل مرتد فطری و موارد قصاص و محارب و مهاجم. (خویی، مبانی تکمله المنهاج ۲۱۶) در خصوص موارد اباحه قتل و اشخاص مهدورالدم و مطلق و نسبی بودن آن، در کلمات فقها اختلافاتی به چشم می‌خورد، به اتفاق فقهای شیعه، فحش دهنده به پیامبر و ائمه اطهار(ع)، مهدورالدم مطلق است و در عین اختلاف در تعبیر فقها از لحاظ جواز قتل ساب‌النبی و وجوب قتل او، مهدورالدم بودن ساب‌النبی نسبت به هر کس که بشنود، مورد اتفاق است. از جمله در روایتی از امام رضا (ع) که به نقل از پدران و نهایتاً پیامبر (ص) است بیان شده است که هرکسی که پیامبر را سب نماید، باید کشته شود و هر کسی که وصی پیامبر را نیز سب نماید، مانند این است که پیامبر را سب نموده است. (حرعاملی، وسائل الشیعه ۴۶۲) در خصوص مهاجم و مردی که همسرش را در حال زنا با اجنبی مشاهده کند، اتفاق بر جواز قتل فقط برای مدافع و شوهر وجود دارد (مهدورالدم نسبی) و در خصوص زانی محصن و مرتد و سایر جرایم، میان فقها اختلاف است. اما از دیدگاه فقهای اهل سنت، جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب، می‌گردند عبارتند از: قطع طریق یا حرابه، بغی، قتل، قطع عمدی و سرقت. از نظر آنان ممکن است نفس یا عضو مهدورالدم باشد و هدر بودن عضو جانی عمدی به عنوان قصاص و هدر بودن عضو سارق در سرقت، مشمول حد از این باب است. بدین

ترتیب در مواردی نظیر مهدورالدم بودن زانی در قتل در فراش، میان فقه شیعه و اهل سنت اختلاف است و اهل سنت مستند به حدیث مربوط به سوال سعد بن عباده از پیامبر (ص)، قتل زانی را مجاز نمی‌دانند.

(جزیری، الفقه علی المذهب الاربعه ۶۵)

۲- تبیین و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون ۱۳۷۰ و ماده ۳۰۳ قانون ۱۳۹۲

در این قسمت برای بررسی قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، هم تبصره ۲ ماده ۲۹۵ از قانون مصوب ۱۳۷۰ را مورد بررسی قرار خواهیم داد و هم ماده ۳۰۳ از قانون مصوب ۱۳۹۲ را واکاوی خواهیم کرد.

۲-۱- تبیین و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰

در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ می‌خوانیم: در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بردادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده قتل به منزله خطای شبیه به عمد است.

ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) را قانونگذار از علل موجهه جرم ذکر کرده که مصداق بارز اجازه قانون می‌باشند. لذا کسی که شرعاً مستحق کشتن است و به او اصطلاحاً مهدورالدم گفته می‌شود، کشتن او نه تنها قصاص بلکه دیه را نیز ساقط می‌کند. از طرف دیگر تبصره مذکور این اجازه را به افراد داده که به صرف اعتقاد به چنین امری مرتکب قتل شوند و از مجازات قصاص بگریزند. قانونگذار با وضع این مورد کار خطرناکی انجام داده و راه را برای سوءاستفاده از آن باز گذاشته است، ضمن اینکه این تبصره با قواعد مرتبط با آیین دادرسی و حقوق دفاعی متهم نیز در تناقض است و آثار اجتماعی منفی نیز برجای خواهد گذاشت. (زارع، «زمینه‌های مغایرت تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی با قواعد شکلی و ماهوی» ۴۱) از آنجا که اکثر فقها اجرای مجازات را فقط توسط حاکم امکان پذیر دانسته‌اند

به نظر می‌رسد نباید قانونگذار این اجازه را به عموم مردم بدهد. برای حل آن باید مرتکبین را در هر دو صورت به تعزیر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی محکوم کرد.

مرتکبین جرایمی که مجازات آنها مرگ است، احترام جان خود را از دست داده و از زیر چتر حمایتی جامعه اسلامی خارج می‌شوند، به طوری که در صورت تعرض به نفس آنان جانی نسبت به قصاص و دیه هیچ مسئولیتی ندارد. اما آیا تصویب چنین ماده‌ای در جامعه امروزی صحیح است؟ آیا دادن اختیار به عامه مردم برای مجازات کردن مجرمین درست است؟ آیا مرتکبین مذکور را می‌توان تعزیر نمود یا نه؟ ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ سابقه‌ای در قوانین قبل از انقلاب ندارند، که بعد از انقلاب، نویسندگان قانون مجازات اسلامی در تدوین آن توجه ویژه‌ای به شرع داشته و در برخی موارد نظراتی را پذیرفته که با عرف جامعه سازگاری ندارد. (بابایی، مطالعه حقوقی جرم شناختی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی جواز قتل مهدورالدم (۳۷) سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این کار قانونگذار که جان مهدورالدم را بر عموم مردم در قانون مجازات اسلامی مباح دانسته امر صحیحی است؟ این ماده اطلاق دارد و هم اباحه نسبی و هم اباحه مطلق را شامل می‌شود.

نظر برخی از فقها بر این است که همه افراد مسلمان نمی‌توانند مبادرت به اقامه حدود نمایند، از جمله آیت‌الله خویی که نظر ایشان مستند به برخی روایات از جمله روایت داود بن مرقد از امام صادق (ع) در مورد گفتگوی رسول خدا با سعد بن معاذ که گمان می‌کرد اگر شخصی مردی اجنبی را در فراش خود در حال تجاوز به ناموسش ببیند می‌تواند او را بکشد رسول خدا (ص) او را منع کرد، بیان می‌دارند که باید قدر متیقن را اخذ نمود و قدر متیقن من الیه الامر یعنی حاکم شرع است. (خویی، مبانئ تکمله المنهاج ۲۲۴) گروهی از حقوقدانان این افراد را فقط نسبت به حاکم مهدورالدم شمرده و به این امر ایراد کرده‌اند. چرا که موجب اخلال نظم است و سنگ روی سنگ نخواهد ماند. از جمله دلایل آنها اینکه: الف) با توجه به اینکه رسیدگی به جرایم از وظایف قوه قضاییه می‌باشد دادن اجازه قانونی به آحاد مردم برای اعدام یا قصاص صحیح به نظر نمی‌رسد و این حکومت اسلامی است که مجاز به اقدام است. ب) این امر با واقعیات

جامعه‌ی امروزی سازگار نیست. ج) تشخیص مهدورالدم یا مستحق قصاص بودن یک امر قضایی است که نیاز به آگاهی‌های حقوقی و تجارب قضایی فراوان دارد. (آقایی نیا، کتاب حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص ۲۱۹)

۲-۲- تبیین و بررسی ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۳۰۳- هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد مرتکب علاوه بر دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.

در ماده فوق‌الذکر چندین فرض وجود پیش‌بینی شده است:

الف: مرتکب ادعا می‌نماید مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ بوده و ادعایش را در دادگاه ثابت می‌نماید که به استناد ماده ۳۰۲ مجازاتی نخواهد داشت.

ب: مرتکب ادعا می‌کند اعتقاد داشته مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و این امر را در دادگاه ثابت می‌نماید که به استناد ماده ۳۰۲ مجازاتی نخواهد داشت.

ج: مرتکب ادعا می‌نماید که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است ولی نمی‌تواند آن را ثابت کند که قصاص می‌گردد.

د: مرتکب ادعا دارد که اعتقاد داشته مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است ولی نتواند این امر را در دادگاه ثابت کند که قصاص می‌شود.

ه: ثابت شود مرتکب در اعتقاد خود در مشمول ماده ۳۰۲ بودن مجنی علیه اشتباه نموده است که قصاص نمی‌شود و به تعزیر و پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

برخی بر این باور هستند که میان ادعاها و اعتقادهای مذکور در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی، رابطه عام و خاص وجود دارد. (نورایی و ملک زاده، «اشتباه در ادعا یا اعتقاد در مهدورالدم بودن مجنی علیه» کنفرانس جهانی حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم (۱)

در هر حال، شمول ماده منوط به معقول بودن اعتقاد مرتکب نمی‌باشد، بلکه صرف اثبات اعتقاد صادقانه مرتکب نسبت به جایزالقتل بودن قربانی، برای سقوط قصاص کفایت می‌کند. معیار، اعتقاد یک انسان متعارف است و لذا هر اماره یا قرینه‌ای که از دیدگاه یک انسان متعارف حمل بر مهدورالدم بودن یا مورد قصاص بودن طرف باشد قابل قبول خواهد بود و در غیر این صورت اعتقاد شخصی مرتکب که با اعتقاد متعارف منطبق نباشد موجب اسقاط قصاص نیست. مثل اینکه شخصی را عمداً به قتل برساند به اعتقاد اینکه همان کسی است که حاکم خونش را هدر و کشتنش را واجب کرده، و یا به اعتقاد اینکه قاتل پسر او همین شخص است و به عنوان قصاص از خون فرزندش او را به قتل رسانیده بعد معلوم شود که نه مقتول آن کسی است که خونش هدر شده و نه آن کسی است که مثلاً خون فرزند وی را ریخته، و ... که اینگونه موارد با اینکه قتل عمدی است ولی ملحق به شبه عمد است. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲۹۴)

برخی از فروع این ماده قابل انتقاد به نظر می‌رسد، زیرا بدین ترتیب هر کسی می‌تواند از سخنان یا مکتوبات افراد دیگر در فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی یا روزنامه‌ها و کتب منتشره به این اعتقاد برسد که نویسنده یا سخنران مشمول ماده ۳۰۲ شده و مهدورالدم است و خیالش هم راحت باشد که اگر در تشخیص و احراز و اعتقاد خود اشتباه کرده باشد و این امر را اثبات نماید باز هم قصاص نخواهد شد، بلکه صرفاً تعزیر شده و دیه خواهد پرداخت حال اینکه در واقع جان محقون‌الدمی به دلیل اعتقاد نادرست مرتکب از بین رفته است. ضمناً تشخیص موارد ماده ۳۰۲ در برخی موارد به سادگی امکان‌پذیر نیست و مشخص نیست

که قانونگذار با چه استدلالی صلاحیت تشخیص این موارد را به افراد عادی تسری داده است. (کامرانلو، مفهوم تعارض در صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی ۱۱۵)

اثبات مهدورالدم بودن موجب سقوط قصاص و دیه، و اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن تنها موجب سقوط قصاص و تبدیل قتل به شبه عمد خواهد شد و به هر حال در هر دو حالت اثبات لازم است. (میر محمد صادقی، جرایم علیه اشخاص ۳۶۸)

منشاء اعتقاد اشتباه مرتکب از اهمیت برخوردار نمی‌باشد، وی ممکن است در موضوع اشتباه کرده و تصور نموده باشد که شخص مقتول ساب النبی است یا این که در تاریکی شب اشتبهاً وی را به جای کسی که ساب النبی بوده است گرفته باشد. همین طور منشاء اشتباه مرتکب ممکن است اشتباه در حکم باشد، مثل اینکه تصور می‌کرده است که چون دیگری با فرزند وی رابطه نامشروع داشته است او، طبق قانون، حق کشتن وی را دارد، یا اینکه طبق قانون مجاز است هر کس را که به زن شوهر داری تجاوز کرده باشد، بکشد.

۲-۳- وضعیت اعتقاد به مهدورالدم بودن و اثبات آن

در این قسمت به بررسی شرایط و تشریفات حاکم بر اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و همینطور شبهات موجود و فرایند اثبات ادعاها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۳-۱- اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و خطای در اعتقاد و هویت

در موارد ارتکاب قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و خطای در اعتقاد طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ موجب سقوط قصاص است، سؤال اساسی این است که چرا خطا در اعتقاد به مهدورالدم بودن، مانع از قصاص قاتل است؟ آیا اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول، قصد و عمد قاتل را از بین می‌برد و باعث تغییر ماهوی قتل عمد می‌شود؟ یا اینکه فقدان اعتقاد به مهدورالدم بودن از شرایط قصاص است؟ (شاکری، «تاثیر اعتقاد بر مهدورالدم بودن مقتول»، فقه و حقوق خانواده ۲۲)

این مساله به دیدگاه فقها در رکن روانی قتل ارتباط دارد، در رویه قضایی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس قوانین و منابع حقوق عرفی در جرم قتل، اشتباه در شخص و شخصیت مجنی علیه، تاثیری در مجازات قاتل نداشت و مجازات قتل عمدی قابل اجرا بود. اما با تغییر قوانین کیفری ایران و تدوین آن بر اساس منابع فقهی و با توجه به تعریف و تقسیمات قتل در دیدگاه فقها، موارد اشتباه در هویت یا شخصیت مجنی علیه، از دایره قتل عمدی خارج و به رغم داشتن ماهیت عمدی، به دلیل وجود عناصر یا شرایط خاص، آثار قتل شبیه عمد بر آن مترتب می‌گردد. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد»، فقه اهل بیت ۱۵۲) وقتی که جانی در شناسایی و تشخیص هویت مجنی علیه اشتباه کرده مثلاً با اعتقاد به این که شخص مورد نظر، فرزند وی را کشته است و به خاطر قصاصی او را به قتل برساند و بعداً معلوم گردد که شخص دیگر قاتل فرزند او است یا به تصور این که مهدورالدم است با غذای مسموم موجب مرگ او گردد یا کسی را که در صف کفار حربی واجب القتل است، به عنوان این که کافر است بکشد و بعد معلوم شود مسلمانی را کشته است در کلمات فقها از مصادیق قتل شبه عمد یا ملحق به شبه عمد دانسته شده که در آن قصد وجود ندارد بلکه آن قصد بر ارتکاب عملی تعلق گرفته است که معمولاً سبب مرگ و سلب حیات نبوده (بیهقی کیدری، اصباح الشیعه ۴۹۱) و نهایتاً در این خصوص به دلیل نقص عنصر روانی و عدم قصد قتل مسلمان یا عدوانی نبودن قتل، قاتل قابل قصاص نیست و به جهت احترام به خون مسلمان، ملزم به پرداخت دیه است. با توجه به طرح این بحث در کلمات فقها و از جمله طرح آن در تحریر الوسيله امام خمینی، قانون گذار ایران در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ آورده است: در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه، مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است. تصویب این تبصره این ذهنیت را ایجاد کرده که قانون گذار اجازه داده افراد، هرکسی را که به نظرشان ریختن خونس مباح است به قتل برسانند و از قصاص رهایی یابند و با توجه به ماده ۲۲۶ ق.م.ا. مبنی بر این که قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن

نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت نماید در اکثر پرونده‌های قتل خصوصاً قتل‌هایی که با انگیزه‌های غیرت دینی و احساسات مذهبی همراه است، به ماده ۲۲۶ ق.م.ا. استناد می‌کنند و در صورت عدم پذیرش از سوی دادگاه و یا عدم امکان اثبات مهدورالدم بودن مقتول، با طرح این که قاتل تصور می‌کرده یا از دفاعیات او این گونه استفاده می‌شود که مقتول را مهدورالدم می‌دانسته، به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ استناد و قاتل را از مجازات قصاص رهایی می‌دهند. (راسخ، «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن» فصلنامه رای ۵۹)

بنابراین به لحاظ این که در اکثر پرونده‌های قتل، متهمان یا وکلای آنها، اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را جهت رهایی قاتل از قصاص مطرح می‌کنند، بررسی دقیق خاستگاه فقهی این تبصره و مقصود فقها از بحث اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه، لازم است که در ذیل به آن می‌پردازیم. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد»، فقه اهل بیت (۱۵۱) از تعریف فقها و تصریح قانون مجازات اسلامی به دست می‌آید که قتل عمد امری عینی است و ارتباطی با ذهنیت قاتل به مقتول و اینکه او چه اعتقادی درباره مقتول دارد و آیا کشتن او را مباح می‌داند یا نه، ندارد. بنابراین علم به شرایط و صفات موضوع جرم از جمله محقون‌الدم بودن یا مهدورالدم بودن، در این تعاریف در تحقق قتل عمد مدخلیت ندارد، بلکه در صورت قصد قتل و قصد نتیجه بر انسان دیگر قتل عمد محقق است. بلکه در صورتی که عمل قاتل از نوعی باشد که غالباً کشنده است، قصد قاتل از نظر قانونگذار مفروض می‌باشد و حتی اگر قاتل قصد قتل نداشته باشد و کار او نیز نوعاً کشنده نباشد بلکه فقط درباره بزه‌دیده مؤثر باشد، قتل از مصادیق قتل عمد است. پس هم عمل کسی که فردی را با اعتقاد به مهدورالدم بودن می‌کشد و بعد کشف می‌شود که او محقون‌الدم بوده، عمدی است و هم عمل کسی که با اعتقاد به معصوم‌الدم بودن فردی را می‌کشد از مصادیق قتل عمد است. (نظری‌نژادکیاشی، «قلمرو قتل خودسرانه»، دادرسی ۵۳) حقوقدانان نیز در تعریف عمد گفته‌اند عمد عبارت است از هدایت

اراده انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانونگذار منع یا امر نموده است (گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی ۳۳۷) یا در تعریف سوء نیت عام گفته‌اند اراده آگاه عامل در ارتکاب جرم

۲-۳-۲- اعتقاد به مهدورالدم بودن از نظر حکم یا موضوع

موضوعی که در بحث قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول جنبه مبنایی دارد و نتایج و ثمرات مترتب بر آن به فهم کلمات فقهای عظام و تفسیر و تبیین مفاد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ کمک می‌کند، این است که مقصود فقها از این که کسی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شود و بعد خلاف آن ثابت شود، موارد اشتباه و خطا در موضوع و مصداق را در بر می‌گیرد یا موارد خطا در حکم را هم شامل می‌شود. (فلاح صنمی، بررسی قتل عمدی با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در حقوق ایران، فقه امامیه و عامه ۹) به عبارت دیگر آیا مقصود این است که مرتکب قتل به عللی در شناسایی مستحق قصاص یا مهدورالدمی که مجاز به ریختن خون او بوده اشتباه کرده و شخص معصومی را کشته و پس از قتل متوجه این اشتباه خود شده یا این که کلمات فقها علاوه بر اشتباهات و خطاهای مصداقی و موضوعی درصدد بیان حکم موارد خطا در حکم هم هستند؟ یعنی اگر کسی شخصی را براساس ذهنیات و تصورات خویش و بدون این که در باره او به صورت خاص (مهدورالدم نسبی) و یا عام (مهدورالدم مطلق) حکمی صادر شده باشد، مستحق قصاص یا مهدورالدم دانست و براساس همین ذهنیات و تصورات یا اعتقاد، او را مستحق مرگ دانست و مبادرت به قتل او کرد و بعد متوجه شده که تصورات و اعتقادات او درست نبوده (خطا در حکم) چون براساس اعتقاد و یا تصور این که مستحق قتل را می‌کشد اقدام کرده قاتل عمدی نیست و مطابق نظر فقها و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. از مجازات قصاص رهایی می‌یابد؟ با توجه به دلایل ذیل به نظر می‌رسد موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد قصاص در کلمات فقها، مخصوص موارد خطا در مصداق و به عبارت دیگر مخصوص اشتباه در هویت و شخصیت مجنی علیه است نه در حکم. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد»، فقه اهل بیت ۱۵۴)

حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله که منبع فقهی قانون مجازات اسلامی است در بحث قتل شبه عمد و خطا آورده است: اگر شخصی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به گمان این که صید است کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده، ملحق به شبه عمد است. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲۹۵)

از این عبارت به خوبی استفاده می شود که موارد اشتباه در موضوع یا مصداق و به عبارت دیگر خطا در تشخیص، مورد حکم قرار گرفته و ذیل عبارت که اشتباه شدن صید با انسان مطرح شده است، شاهد بر صدر است که مقصود اشتباه شدن مستحق قصاص با شخصی بی گناه و یا اشتباه شدن شخصی که به هردلیل ریختن خون او مباح است با کسی که خونش محترم است بوده و اصطلاحاً موضوعی که در این مساله مورد نظر مولف بوده. بیان حکم موارد اشتباه در هویت مجنی علیه است و لازمه اشتباه در مصداق یا موضوع این است که شخص مستحق قصاص یا مهدورالدم نسبت به این شخص وجود داشته و انسان در شناسایی و تطبیق به دلیل تشابه ظاهری یا تاریکی و سایر موانع نتوانسته شخصیت مورد نظر را به قتل برساند و از نظر ذهنی دچار خطا در تطبیق شده نه این که خودش مقتول را مستحق قصاص یا مهدورالدم دانسته و در مورد مجنی علیه حکم صادر کرده و بعد از اجرای حکم متوجه شده که حکم ایشان اشتباه بوده و شخص محترمی را کشته است. همچنین در بحث قصاص در تحریر الوسیله آمده است: اگر غذای مسمومی نزد کسی به تصور این که مهدورالدم است، بگذارد و خلاف آن ثابت شود، قتل عمد نیست و قصاص ثابت نمی شود. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۵۴۴) از این عبارت هم استفاده می شود که علت عمدی نبودن قتل این است که قاتل در تشخیص مهدورالدم دچار اشتباه شده نه این که در جهت حکم دچار خطا شده و کسی را که به نظر او مستحق مرگ بوده مسموم نموده و بعد خلاف آن ثابت شده است نتیجه این که از عبارات تحریر الوسیله به عنوان منبع اصلی قانون مجازات اسلامی استفاده می شود که ملحق به شبهه عمد بودن قتل، در موارد خطا در هویت مجنی علیه است نه این که کسی به تخیل و تصور یا اعتقاد کسی را مستحق مرگ بداند و بر این اساس اقدام به قتل کند و بعد معلوم شود در حکم اشتباه کرده است چرا که

محققون الدم یا مهدورالدم بودن اشخاص موضوعی نیست که به تصور و تخیل یا اعتقاد اشخاص واگذار شده باشد بلکه شارع مقدس می تواند مصادیق مهدورالدم را بیان نماید و اصل اولیه، حرمت و احترام خون کلیه افرادی است که در جامعه اسلامی سکونت دارند. آیت الله خوئی درمبانی تکمله در این بحث که مومنی (مسلمانی) در سرزمین کفار با اعتقاد به کافر بودن او، توسط مسلمان دیگر کشته شده و بعد مسلمان بودن او معلوم شده است، می نویسد: مقتول مسلمان در میان قوم خودش که از کفار بوده اند به توهم و تصور این که از مصادیق مهدورالدم است کشته شده و سبب قتل، در میان کفار بودن او بوده است. اما این که بعضی گفته اند: در این جا قتل مستند به ظن به کافر بودن مجنی علیه است، صحیح نیست زیرا ظنی که حجت نیست، مجوز قتل نیست و قتل را از عدوانی بودن خارج نمی کند. (خوئی، مبانی تکمله المنهاج ۲۳۳)

بنابراین به نظر ایشان نیز عمدی نبودن قتل و حتی عدم وجوب پرداخت دیه به دلیل نص خاص، به دلیل وجود مجنی علیه در صف کفار و عدم تشخیص توسط قاتل است نه این که قاتل به گمان این که او کافر است مرتکب قتل شده باشد یعنی براساس ظن و گمان خودش حکمی صادر و اجرا کرده باشد.

حوادث و اتفاقاتی که در شان نزول آیات ۹۲ و ۹۴ سوره نساء آمده، نشان می دهد که مسلمانان گاه در تشخیص مصداق و موضوع مهدورالدم دچار خطا شده و شخصی را که سابقه کفر یا ارتداد داشته و مجاز در قتل او بوده اند، با این تصور یا اعتقاد که کافر و از مصادیق مهدورالدم است، به قتل رسانده اند نه این که خودشان در مورد اشخاص حکم صادر کنند و پس از اجرا متوجه خطا در حکم شوند بلکه صرفاً در تشخیص مصداق اشتباه کرده اند. علامه طباطبایی نیز استثناء خطا را در این آیه، استثنای متصل محسوب کرده و بیان داشته است که مومن، هرگز قصد قتل مومن دیگر را به آن جهت که مومن است نمی کند. (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۳۹) برخی دیگر نیز آن را منقطع تلقی کرده و بیان داشته اند که مومن می تواند به نحو خطا، مومن دیگر با به قتل برساند. (اصغری و هاشمی، «ماهیت شناسی قتل خطئی در آیه ۹۲ سوره نساء» نشریه

استفتاءات از مراجع معظم و علمای اعلام بیانگر این است که به نظر ایشان، اعتقاد قاتل نمی تواند مجوز قتل باشد و کسی نمی تواند براساس ذهنیات و برداشت خود از دین یا مقدسات، حکم قتل شخص محترمی را صادر کند. از حضرت امام خمینی سوال می شود: اگر بفرض کسی به نظر افرادی مجرم و مهدورالدم شناخته شده باشد، آیا آن افراد می توانند بدون اجازه حاکم شرع و یا حکم دادگاه اسلامی به اسم حزب الله او را مضروب و یا اعدام نمایند و چنان چه اقدام به چنین اعمالی نمودند، آیا در پیشگاه عدل الهی در دنیا و آخرت محکوم و مسوولند و باید به مجازات عمل خود برسند یا نه؟ ایشان می فرماید: موقوف است به نظر محاکم صالحه در دولت اسلامی. نیز از حضرت امام خمینی سوال می شود: شخصی است که مبادرت به خوردن مشروبات می کند، کارهای منافی عفت انجام می دهد و به مراجع عالی قدر توهین می کند، تقاضا دارم حکم الله را از نظر معاشرت و طهارت و نجاست و حد شرعی بیان فرمایید؟ در خصوص ترک معاشرت به شرط تاثیر، اجازه داده اند اما در مورد حد شرعی نگاشته است: تا ارتداد او ثابت نشود، محکوم به سایر مسلمین است. (موسوی خمینی، استفتائات ۲۲۴) از مرحوم آیت الله گلپایگانی سوال شده: لطفا بفرمایید درباره شخصی که قبل از برقراری جمهوری اسلامی با علم و اعتقاد به این که: مکن قتل مومنا متعمدا فجزاه جهنم و ایمان به قوانین و احکام الهی تشخیص داد که فردی مثلا از فواحش است و به جرم این عمل او را به قتل رساند و بعدا کشف خلاف شد، آیا این قتل، عمدی یا خطایی یا شبه عمد است؟ ایشان فرموده است: فاحشه بودن مجوز قتل نمی شود. به حسب ظاهر، این قتل عمد است. (ملائی، «تبیین مفهوم مهدورالدم در کلام فقهای امامیه و آثار مترتب بر آن» فصلنامه داد و بیداد ۵) در استفتای دیگری که از تعدادی از فقها و علما به عمل آمده، نظریه اکثریت، عدم جواز قتل طبق تشخیص افراد و مهدورالدم دانستن آنها براساس ذهنیات و یا اعتقاد است. متن سوال به این شرح است: پسر بچه پانزده ساله ای شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فردی اجنبی را به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند و با این اعتقاد که فرد خائن و متجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را در حال فرار به قتل می رساند با توجه به این که زن مدعی است با تهدید مقتول مبنی بر آبروریزی او در صورت تن ندادن به رابطه، مجبور به بازکردن

درب منزل به روی او شده و رابطه نامشروع درحد کمتر از زنا بوده است الف) قتل ارتكابی توسط نام برده با اعتقاد به لزوم کشتن این گونه افراد، مشمول کدام یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟ ۲۴ تن از فضلا و مراجع قم به این سوال پاسخ داده اند. شش نفر از سوال شونندگان قتل با کیفیت مذکور را عمدی دانسته اند. در یکی از پاسخ ها آمده است: در فرض سوال، قتل عمد است و اگر اولیای دم قصاص بخواهند، حکم قصاص است مگر این که مجنی علیه را مهاجم بدانند و دردادگاه ثابت شود یا جانی درحین ارتكاب، محکوم احساسات تند خویش باشد و نداند چه کاری می کند و یا این که بترسد اگر او را تعقیب نکند، آن شخص صدمه ای بر او وارد کند و عنوان دفاع از نفس این جا صدق کند و جز سه راه مذکور راه دیگری ندارد و اینها هم باید در محکمه ثابت شود. در پاسخ دیگری آمده است: در فرض سوال قتل عمد است و در صورتی که برای مجتهد جامع الشرايط ثابت شود و زناي مقتول با زن شرعا ثابت نشود، پسر که قاتل است باید قصاص شود و اعتقاد به لزوم کشتن فرد مذکور و یا دفاع از ناموس با این که مقتول درحال فرار بوده و یا جهل قاتل به مساله، اثری ندارد. همچنین اکثر پاسخ ها به مساله عدم بلوغ یا جهل و یا مساله دفاع از عرض و ناموس اشاره کرده اند و جواز قتل یا شبه عمد بودن آن را به جهت اعتقاد مهدورالدم بودن مطرح نکرده اند و درشش پاسخ از مجموع ۲۴ پاسخ، به مساله شبه عمد بودن قتل به دلیل این که قاتل مجنی علیه را مهدورالدم می دانسته اشاره کرده اند. استفتای دیگری از مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی شده بود که: شخصی برای کشتن کسی که مهدورالدم بوده به درخانه او رفته و در زده و فردی را که در را باز کرده به تصور این که شخص مهدورالدم است بلافاصله کشته است. بعد معلوم شده مقتول شخص مورد نظر نبوده است. ایشان پاسخ داده است: چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی برقاتل جایز بوده، در فرض سوال قتل واقع شده شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل می باشد. در این پاسخ، ایشان دقیقا خطا در حکم و موضوع را تفکیک کرده است و این که می فرماید: چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی برقاتل جایز بوده حکایت از این دارد که مهدورالدمی در خارج بوده و این قاتل به دلیل تاریکی یا اضطراب و در تشخیص هویت مجنی علیه خطا کرده است. همچنین ایشان در پاسخ این سوال که: شخصی قصد کشتن مهدورالدمی را دارد، ولی

به علت اشتباه در هویت مجنی علیه شخص محقون الدمی را به جای وی می کشد قتل واقع شده از چه نوعی خواهد بود. نگاشته است: اگر به اعتقاد مهدورالدم بودن، کشته، شبه عمد است. یعنی اعتقاد را در شبهه موضوعیه جاری دانسته اند. در پاسخ این سوال که: فردی مرتکب فعل حرامی می شود که موجب اباحه قتل او و هدر بودن خونش نیست (مانند توهین به مراجع عظام) ولی دیگری به تصور مهدورالدم بودنش او را می کشد نوع قتل و حکم آن چیست؟ یکی از علما می فرماید: توهین به مراجع و آیات موجب ارتداد نمی شود و کسی که این را موجب ارتداد می داند و او را بکشد، جاهل مقصر است و حکم عامد را دارد و ضامن است. (ملائی، «تبیین مفهوم مهدورالدم در کلام فقهای امامیه و آثار مترتب بر آن» فصلنامه داد و بیداد ۷)

به رغم ادله و مستندات که در خصوص انحصار قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه به موارد خطا در هویت و مصداق مهدورالدم و عدم سرایت این حکم به موارد خطا در حکم یعنی مواردی که کسی طبق تصور و برداشت یا اعتقادی که دارد، راسا کسی را مهدورالدم دانسته و کشته است و بعدا معلوم شده که اشتباه کرده و شخص معصوم و محترمی را کشته است بعضی از فقها و فضلا، شبه عمد یا ملحق به شبه عمد بودن قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را منحصر به شبهات موضوعیه ندانسته و در خصوص شبهات حکمیه هم جاری دانسته اند و در مواردی هم که کسی با اعتقاد به مهدورالدم بودن یا تصور مهدورالدم بودن، کسی را به قتل رسانده و بعد معلوم شده که در حکم اشتباه کرده و مرتکب آن عمل شرعا مهدورالدم نیست، مرتکب را از قصاص معاف دانسته اند. در مورد قتلی که توسط پسر پانزده ساله ای واقع شده و دلیل ارتکاب قتل این اعتقاد بوده که افرادی را که قصد تجاوز به ناموس دارند باید کشت، یکی از علما می فرماید: در فرض فوق با اعتقاد مذکور، قتل مزبور شبیه عمد است و مانند این است که شخصی را به اعتقاد این که مهدورالدم است، بکشد و بعد معلوم شود که محقون الدم است. ایشان تفاوتی میان اعتقاد باطل و قتل براساس آن، و اشتباه در هویت مجنی علیه مهدورالدم نگذاشته است در صورتی که در متون فقهی هیچ گونه دلیلی بر این که بتوانیم با تمسک به آن، قتل براساس تصور یا اعتقاد اشخاص را که احتمالا آشنایی چندانی

با مبانی شریعت ندارند و نمی دانند از نظر شرع ریختن خون یک انسان بی گناه مانند ریختن خون تمام انسان هاست و مصادیق مهدورالدم را نمی شناسند و مجازات های شرعی را در مواردی طبق سلیقه های شخصی خود کافی نمی دانند و به شرایط و ضوابط بسیار دقیق حدود و قصاص توجه ندارند توجیه کنیم، پیدا نمی کنیم. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد» فقه اهل بیت ۱۵۸)

با توجه به مباحث قبلی که اصولاً اجرای حدود و قصاص و مجازات های اسلامی به دست حاکم است و اشخاص نمی توانند براساس تشخیص خود، کسی را واجب القتل بدانند و در موارد بسیار محدود و با شرایط بسیار دقیق ریختن خون اشخاص مباح می گردد مذاق شرع به ما اجازه نمی دهد براساس تخیل و تصور و یا اعتقادی که امری درونی است و احراز این که قاتل در زمان قتل چنین اعتقادی داشته با اسباب عادی ممکن نیست، قاتلینی را که ممکن است به انگیزه های شخصی و انتقام جویانه اقدام به ریختن خون افراد هممنوع و هم کیش خود کرده و در مقام دفاع از اتهام قتل عمدی، اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را مطرح می کنند، از مجازات قصاص رهایی دهیم پذیرش این دفاع و اجازه دادن این که اشخاص در هر سطح از دانش و معلومات دینی و تحلیل سیاسی هستند، با اعتقاد به این که ریختن خون کسی مباح است، اقدام به قتل کنند، توجیه عملکرد ابن ملجم ها و افراد سبک مغز متعصبی است که ریختن خون امیرالمومنین(ع) را مباح دانسته اند و یا در صحرای کربلا جهت انجام تکلیف الهی و یا اعتقاد به این که خون امام حسین(ع) به جهت خروج بر حکومت مباح است، اقدام به شهادت سید الشهداء(ع) کردند و راه را برای افرادی که تحت پوشش مقدسات و دین، اغراض سیاسی خویش را دنبال می کنند، بازمی کند و ایجاد اعتقاد براساس مبانی فاسد برای اشخاص متعصب و نا آگاه کار چندان مشکلی نیست و در آن صورت چه کسی پاسخ گوی اعمال گروه های افراطی و نا آشنای به نظم و قانون خواهد بود؟ (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد» فقه اهل بیت ۱۵۸)

۲-۳-۳-شبهات موضوعیه

در صورتی که ما بحث اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه یا اعتقاد قصاص را در شبهات موضوعیه و در موارد خطا در هویت مجنی علیه منحصر بدانیم، پس از وقوع قتل و روشن شدن خلاف اعتقاد و تصور قاتل یعنی، معلوم شد مقتول، مستحق قصاص یا مصداق مهدورالدم نبوده است و قاتل، شخص محقون الدمی را اشتباها به قتل رسانده اثبات اعتقاد قاتل و عمل براساس آن اعتقاد، کارچندان مشکلی نیست. به عنوان مثال وقتی مسلمانی درصاف کفار و محاربین که قتل آنها برای مسلمانان مباح است بوده و مسلمانی با یقین و اعتقاد به جواز قتل مرتکب قتل شده و بعد معلوم شده مسلمانی را کشته است، اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه با توجه به اوضاع و احوال دشوار نیست. یا فرض کنیم شخصی به علت ارتکاب جرمی به عنوان مهدورالدم محکوم شده و به نیروهای امنیتی اعلام شده، هرکجا او را یافتند به قتل برسانند، چنانچه قاتل به دلیل تشابه ظاهری یا تاریکی هوا و هر دلیل دیگر با اعتقاد و یقین به این که مجاز به قتل هدف خود می باشد، مرتکب قتل شد و بعد خطای آن معلوم گردید، می تواند با استناد به این عذر قانونی یعنی، اعتقاد به مهدورالدم بودن، از مجازات قتل عمد رهایی یابد. یا چنانچه ولی دم بعد از ثبوت قصاص نظر به این که طبق موازین فقهی و ماده ۲۶۵ ق.م.ا. می تواند شخصا قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد، به هر علتی از جمله تشابه ظاهری در مستحق قصاص اشتباه کند و شخص محقون الدمی را به اعتقاد قصاص به قتل رساند، با توجه به وجود مهدورالدمی نسبت به او که وجود خارجی دارد، اثبات اعتقاد به قصاص و خطا در آن مشکل نیست.

۲-۳-۴-اثبات اعتقاد در شبهات حکمیه

خطای اعتقاد در شبهات حکمیه در کتب فقهی در بحث اعتقاد به مهدورالدم یا اعتقاد قصاص مطرح نشده و شاید عدم طرح این بحث قرینه ای بر نظر نداشتن فقها به این بحث باشد. اما در فقه و قوانین موضوعه در موارد ارتکاب قتل یا اعمال غیر قانونی دیگر توسط ماموری که امر آمر را با اعتقاد به قانونی بودن و به رغم عدم علم به جواز قتل انجام می دهد، مطالبی مطرح شده است. شیخ طوسی در خلاف می فرماید: در مواردی که

امیر امر به قتل می کند و مامور علم به وجوب قتل ندارد الا این که اعتقاد دارد که امیر دستور به کشتن اشخاص بی گناه نمی دهد، براساس مذهب ما این مامور اگر راهی برای علم به این که قتل حرام است دارد و بدون توسل به آن راه اقدام به قتل کند، مامور قابل قصاص است. اما اگر راهی برای حصول علم ندارد، بر مامور قصاص نیست و امر قصاص می شود. دلیل ما این است که با تمکن از علم و بدون تلاش، مباشرت به قتل غیر مجاز کرده و اگر متمکن از علم نباشد، قابل قصاص نیست و قصاص بر امر واجب می شود. (طوسی، الخلاف ۲۸۰)

بنابراین به فرض که بپذیریم اعتقاد به جواز قتل به عنوان مهدورالدم، دفاع قابل قبولی در قتل عمدی است، این اعتقاد باید براساس امری منطقی و معقول پایه ریزی شده باشد. کسی که به عنوان مهدورالدم فردی را به قتل می رساند، باید از کلیه مصادیق مهدورالدم در اسلام و خصوصیات جرایمی که باعث مهدورالدم شدن اشخاص می شود، مطلع باشد و چه کسی غیر از فقیه جامع شرایط یا کسی که به جزئیات و دقایق مباحث فقهی در باب مهدورالدم واقف باشد، می تواند چنین ادعایی کند؟ آیا کسی که کلیاتی از اسلام می داند، می تواند براساس اعتقادات خویش که بدون تحقیق و بررسی و عدم پایه ریزی براسباب معقول و منطقی است، در خصوص ساکنین سرزمین اسلام هرچند از کفار و اهل ذمه باشند و یا کسانی که مرتکب جرمی شده اند، حکم صادر و اجرا کند؟ (خالقی و احمدی، «قتل عمد با احتمال مهدورالدم بودن مقتول» ۳)

در زمان حاضر وقتی کشوری براساس مجموعه ارزش ها و هنجارهای مورد قبول جامعه، قانون وضع نموده و به اطلاع همگان می رساند، مبنای نظم و رفتارهای افراد جامعه باید قانون باشد و با توجه به اختلافات آرای فقهی در خصوص مهدورالدم، خصوصاً اختلافات فقهی شیعه و اهل سنت، آیا می توان پذیرفت کسی براساس نظر غیر مشهور یا فتوای یک مجتهد اهل سنت، ریختن خون شخص یا اشخاصی را مباح بداند و براین اساس اقدام به قتل کند؟ لذا به نظر می رسد سیاست جنایی ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مذکور بامذاق شرع و ضوابط مورد قبول در حقوق اسلام که در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است، سازگاری ندارد و عملکرد دیوان عالی کشور ایران در توجیه بعضی قتل

هایی که بانگیزه های انتقام جویانه یا شرافتمندانه انجام گرفته و غیر عمدی تلقی کردن آنها شاهدهی بر این مدعا است.

۳- نقدهای وارده به قانون

چنانچه ما اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را منحصر به مواردی بدانیم که بر اساس حکم حاکم یا محکمه صالح هدر بودن دم نسبت به شخصی ثابت شده و قاتل درموضوع و تشخیص مصداق اشتباه کرده مثلاً به دلیل شباهت ظاهری، مجنی علیه را قاتل پدرش دانسته و اقدام به قتل کرده مشکل اثبات اعتقاد نخواهیم داشت، چون درعالم واقع مهدورالدم نسبت به این شخص وجود داشته و او در هویت مجنی علیه به هر دلیل مرتکب خطا شده و به اتفاق فقهاء عمل او قتل عمد نیست و ملحق به شبهه عمد است. اما اگر قتل براساس اعتقاد را به موارد خطا در حکم سرایت دهیم، با توجه به مفاد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ عمده ترین مشکل، اثبات اعتقاد قاتل است و این که چنانچه قاتل چنین ادعایی کرده چه راه اثباتی دارد، مثلاً اگر کسی با این اعتقاد که چنانچه کسی راشب در کنار یکی از محارم ببیند، می تواند او را بکشد یا اعتقاد داشته باشد اگر کسی فرزند او را بکشد او هم می تواند فرزند او را بکشد و با اعتقاد قصاص اقدام به قتل کرده و یا کسی که باپخش مواد مخدر باعث انحراف و اعتیاد جوانان می شود مهدورالدم بداند یا یک مقام سیاسی را به جهت شرکت در یک جلسه یا ملاقات با شخصی یا امضای سندی، مهدورالدم بداند یا نویسنده و فیلم سازی را که به نظر و اعتقاد او فساد و فحشا را ترویج می دهد، واجب القتل بداند و براساس اعتقاد عمل کند و بعد خطای اعتقاد او روشن شود. بدین ترتیب هر کسی می تواند از سخنان یا مکتوبات افراد دیگر در فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی یا روزنامه ها و کتب منتشره به این اعتقاد برسد که نویسنده یا سخنان مشمول ماده ۳۰۲ شده و مهدورالدم است و خیالش هم راحت باشد که اگر در تشخیص و احراز و اعتقاد خود اشتباه کرده باشد و این امر را اثبات نماید باز هم قصاص نخواهد شد، بلکه صرفاً تعزیر شده و دیه خواهد پرداخت حال اینکه در واقع جان محقون الدمی به دلیل اعتقاد نادرست مرتکب از بین رفته است. ضمناً تشخیص موارد ماده ۳۰۲ در برخی موارد به سادگی امکان پذیر نیست و مشخص نیست که قانونگذار با چه استدلالی

صلاحیت تشخیص این موارد را به افراد عادی تسری داده است. (کامرانلو، مفهوم تعارض در صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی ۱۱۷)

برخی نیز به دلایل مختلفی از این قبیل که احراز «اعتقاد»، دشوار و شاید غیرممکن می‌باشد و سپردن احراز مهدورالدم بودن به اشخاص عادی — که حتی بین فقها نیز در مصادیق و ضرورت اجازه حاکم یا غیر آن جهت اجرای حدود الهی، اختلاف نظر است — صحیح به نظر نمی‌رسد، پس به طور اساسی نظر بر حذف تبصره مذکور دارند. (پورسعید و محمدی، «نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵» دانشنامه حقوق و سیاست ۴۴)

۴- آثار در رویه

تصویب تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات ۱۳۷۰ باعث شد که در بسیاری از پرونده‌های قتل، قاتل به جای انکار قتل، به موضوع اعتراف نموده اما ادعا می‌کند با اعتقاد به مهدورالدم بودن و این که خون مقتول شرعاً مباح است، مرتکب قتل شده است. در موارد متعددی مشاهده گردیده که دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی کشور این دفاع قاتل را پذیرفته و با احراز اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول او را قاتل عمدی ندانسته و محکوم به پرداخت دیه کرده‌اند. نظر به این که این تبصره نیز سابقه‌ای در مجموعه قوانین کیفری ایران نداشته و از متون فقهی استخراج شده، بررسی مبانی فقهی و معنای اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و مصادیق مهدورالدم، موضوعات اساسی مورد بحث است. در رای اصراری که از هیات عمومی دیوان عالی کشور صادر شده، مردی که همسر خویش را عمداً به قتل رسانده، از مجازات قصاص رهایی می‌یابد. موضوع از این قرار بوده که از دفاعیات مرد این گونه استفاده شده که زن خود را مهدورالدم می‌دانسته و دلیل آن پرونده‌ای بوده که در آن پرونده همسرش به دلیل داشتن رابطه نامشروع (کمتر از زنا) با یک مرد اجنبی طبق حکم قطعی به نود و نه ضربه شلاق محکوم و اجرا شده است. در عین حال مرد زن را به قتل رسانده و اظهار می‌کند یا از اظهارات او استفاده شده که زوجه را مستحق مرگ می‌دانسته است. با این تفسیر و برداشت قضات دیوان عالی کشور، به رغم این که دو شعبه دادگاه عمومی حکم به مجازات قصاص داده‌اند،

با استناد به این تبصره، قاتل را مستحق قصاص ندانسته و به پرداخت دیه محکوم کرده‌اند. برای بررسی عملکرد دیوان عالی کشور ایران در نحوه اثبات اعتقاد قاتل مبنی بر مهدورالدم بودن مجنی علیه به خلاصه چند پرونده اشاره می‌کنیم:

الف) برابر محتویات پرونده، مقتول با دختر متهم رابطه نامشروع برقرار و در صبح تاریک در زیرزمین متهم در اتاق خواب دختر به وسیله پدر و برادرش دستگیر و دست‌های او را از پشت بسته و به همان صورت به در منزل پدر مقتول برده‌اند و متهم به پدر او گفته است: پسرت را در اتاق خواب دخترم در موقع سحر دستگیر و کت بسته به این جا آورده‌ام. پدر مقتول گفته است: اگر پسرم مرتکب خلافی شده تحویل قانون دهید تا مجازات شود. متهم (پدر دختر) می‌گوید: من خودم قانون را در همین جا اجرا می‌کنم! و مقتول را در همان حال با ضربات چاقوبه قتل می‌رساند. متهم به قتل در بازجویی گفته است: حدود دو سال است که مقتول با دخترم رابطه نامشروع داشته و حتی چندی قبل او را با موتورسیکلت به شمال برده و شب گذشته از رفتار دخترم مشکوک شدم سعی کردم به خواب نروم. یک دفعه مقتول را پشت کمد اتاق خواب دخترم مشاهده و او را دستگیر کردم. مادر مقتول گفته است: پسرم مدت‌ها بوده که دختر متهم را دوست می‌داشت و می‌خواست با او ازدواج کند و... دادگاه عمومی با توجه به اقرار متهم و اوضاع و احوال پرونده، قتل را عمدی و حکم به قصاص می‌دهد. با اعتراض محکوم علیه پرونده به شعبه دیوان عالی کشور می‌رود و شعبه دیوان رای دادگاه را نقض و علت آن را اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول ذکر می‌کند. در رای شعبه دیوان آمده است: دستگیر شدن شبانه مقتول در اتاق خواب دختر و بردن وی به صورت کت بسته به جلوی خانه والدین مقتول و عدم استمداد آنها از مردم و همسایگان برای نجات فرزند خود موید این است که متهم با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول اقدام به قتل وی کرده و مورد منطبق با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. است. پس از ارجاع پرونده به شعبه دیگر دادگاه جهت رسیدگی، دادگاه بعدی چنین رای می‌دهد: اگرچه رابطه نامشروع بین دختر متهم و مقتول محرز است، اما این رابطه، در حدی نبوده که مقتول را مستحق

مرگ نماید و یا انگیزه ای در متهم ایجاد کند که اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در وی ایجاد شود. بنابراین، اعلام اعتقاد به مهدورالدم بودن با توجه به نحوه عملکرد متهم و اطلاعات قبلی او از روابط مقتول و دخترش برای دادگاه پذیرفته نیست. لذا بر عمدی بودن قتل اصرار نموده است و در نهایت به جهت اصراری بودن، هیات عمومی دیوان عالی کشور چنین رای داده است: با توجه به این که متهم، به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شده و طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول شبه عمد است، صدور حکم به قصاص نفس برخلاف موازین شرعی و مقررات قانونی است! ملاحظه می گردد به رغم این که متهم در بازجویی های اولیه اصولاً صحبتی از اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول به میان نیاورده و براساس محتویات پرونده، این دختر و مقتول همدیگر را دوست داشته اند و پدر می توانسته طی دو سال آشنایی آنها مقدمات ازدواج آنها رافراهم کند و یا از مقتول به جهت مزاحمت به مراجع ذی صلاح شکایت کند، به صورت فجیع و درمقابل چشمان والدین با کارد او را به قتل می رساند و بعد با طرح اعتقاد به مهدورالدم بودن، در مراحل تجدید نظر توسط متهم و یا وکیل مدافع خویش، از مجازات قصاص رهایی می یابد

ب) مورد دیگری که در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردیده، جریانی است که جوان قاتلی مدعی است مقتول با مادرش رابطه نامشروع داشته و چند مرتبه آنها را در حال خلوت (نه در حال ارتکاب جرم) دیده و آخرین باری که اقدام به قتل کرده از وجود اجنبی با مادرش در منزل اطلاع داشته و منتظر مانده و به محض خروج، اجنبی را به قتل رسانده است. دادگاه حکم به قصاص نفس صادر کرده، اما در مرحله تجدید نظر شعبه دیوان عالی کشور در نقض رای گفته است: باتوضیحاتی که قاتل داده، مقتول را مهدورالدم می دانسته است. دادگاه دوم هم برعمدی بودن قتل اصرار ورزیده و پرونده در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردیده است. هیات عمومی از مدافعات متهم استنباط کرده که این شخص مقتول را مهدورالدم می دانسته و از این جمله که در دفاعیات متهم وجود دارد: هر کس به جای من بود غیر از این نمی کرد

استنباط کرده که قاتل، مقتول را مهدورالدم می دانسته است. در حالی که مرتکب قتل در دفاعیات خویش اشاره ای به اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول نکرده است. اما دیوان عالی کشور این اعتقاد را از دفاعیات متهم استنباط کرده است. البته در کنار این آراء هیات عمومی، نمونه هایی هم داریم که شعبه دیوان عالی کشور، به اعتقاد قاتل استناد کرده اما هیات عمومی نپذیرفته و رای دادگاه را تایید کرده است. در یک مورد مردی با تهیه اسلحه در روز روشن مرد دیگری را به قتل می رساند و انگیزه قتل را رابطه نامشروع مقتول با همسرش بیان می کند و زن هم به زنا اقرار می کند: دادگاه متهم را به قصاص محکوم می نماید اما شعبه دیوان عالی کشور، به رغم عدم دفاع متهم، مساله دفاع از عرض ومهدورالدم بودن را مطرح می کند ولی در نهایت هیات عمومی دیوان عالی کشور نظر شعبه دیوان را به این دلیل که متهم در دفاعیات خویش اعتقاد به مهدورالدم بودن را عنوان نکرده، حکم قصاص را تایید کرده است از مجموع آراء صادره از ناحیه شعب یا هیات عمومی دیوان عالی کشور، این گونه استنباط می شود که دفاع متهمان به قتل را به عنوان این که مقتول را مهدورالدم می دانسته اند، در شبهات حکمیه می پذیرند و به رغم این که قضات دادگاه های تالی به دلیل عدم طرح این دفاعیات و یاعدم پذیرش آن حکم به عمدی بودن قتل می دهند، در دیوان عالی کشور، اکثر مواردی که قتل با انگیزه های شرافتمندانه عنوان شده، با مطرح کردن مهدورالدم دانستن مقتول از سوی متهم یا وکیل او و درموردی با طرح این دفاع توسط خود شعب دیوان، قاتلان را از مجازات قصاص می رهانند.

ج) در نمونه رای دیگری مقرر شده است که در صورت ادعای مهدورالدم بودن مقتول، صرف نظر از صحت وسقم امر، دادگاه رسیدگی کننده مکلف است دلایل متهم را مطالبه و بررسی نموده و نفیاً یا اثباتاً در این خصوص اظهار نظر نماید. (رای صادره ۹۳۰۹۹۸۰۹۱۰۰۰۰۹۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷) این رویه باعث ترویج قانون گریزی و سوء استفاده از قانون و آدم کشی در لوای قانون می شود و سیستم قضایی اسلام را به عدم توانایی اجرای قانون و ایجاد امنیت قضایی برای شهروندان وساکنان دارالاسلام متهم می سازند زیرا هر قاتل

خود سری قادر خواهد بود دفاع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را مطرح کرده و خود را از مجازات قصاص که تضمین کننده حیات جامعه است، برهاند. (آقابابایی، «قتل نفس به اعتقاد» فقه اهل بیت ۱۵۳) طبق ماده ۳۰۳ هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد مرتکب علاوه بر دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود.

نتیجه گیری

یافته‌ها و نتایج پژوهش در این خصوص موید این مطلب است که وجود مواد قانونی نظیر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مصوب ۱۳۷۰ یا ماده ۳۰۳ در قانون مصوب ۱۳۹۲، هرچند که دارای پشتوانه فقهی و شرعی و حقوقی است، اما آنطور که باید و شاید، آن مبانی و سخت‌گیری‌های اثباتی و ثبوتی شرعی و فقهی، در متن قانون به درستی ترجمه و تبیین نشده است و راه را برای سوءاستفاده‌های احتمالی باز گذاشته است، به این ترتیب که افراد حتی به ظن اینکه مقتول مهدورالدم است، امکان سلب حیات وی را داشته باشند و در نهایت از قصاص رهایی پیدا کنند، این امری نیست که در جامعه اسلامی که قتل ناروای یک فرد را مساوی با قتل کلیه انسان‌ها می‌داند، به راحتی پذیرفته شود. این موضوع با اصل برائت، اصل حق دفاع برای متهم، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل صلاحیت انحصاری قوه قضاییه تعقیب، محاکمه و مجازات منافات دارد و وضع این مواد قانونی، همانطور که از رویه قضایی چند سال اخیر نیز مشهود است، سبب تشتت آراء، سوءاستفاده قاتل در فرایند پرونده از این مواد قانونی و نهایتاً عدم اجرای عدالت قضایی و محقق شدن

دادرسی منصفانه است. بنابراین حذف و یا بازبینی این مواد قانونی از ضرورت‌های مورد نیاز در عرصه تقنین محسوب می‌شود.

منابع

کتاب

- ۱) آقای نی، حسین، کتاب حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (جنايات)، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- ۲) بیهقی کیدری، قطب الدین محمد، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، نشر موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ ق.
- ۳) جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذهب الاربعه، نشر دارالفکر، ۱۴۰۶ ق.
- ۴) حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۵) خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، نشر خرسندی، ۱۳۹۰.
- ۶) طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیرالمیزان، نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
- ۷) طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- ۸) کامرانلو، آرش، تعارض در صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، نشر شعبانی، ۱۳۹۵.
- ۹) گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
- ۱۰) موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- ۱۱) موسوی خمینی، سید روح الله، استفتائات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۲ ق.

۱۲) میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، ۱۳۹۵.

۱۳) میوه‌یان، میلاد، الزام به وجوب حفظ خون مسلمان و جنایت بر علیه مهدورالدم، نشر قانون یار، ۱۳۹۷.

مقاله

۱) آقابابایی، حسین، «قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول»، نشریه فقه اهل بیت، شماره ۲۲، ۱۳۰-۲۱۸.

۲) اصغری، عبدالرضا و هاشمی، مجید، «ماهیت شناسی قتل خطئی در آیه ۹۲ سوره نساء»، نشریه اندیشمندان حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۹۵، ۵۲-۴۵.

۳) پورسعید، رامین و محمدی، مریم، «نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی»، نشریه دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۸، ۱۳۸۷، ۳۹-۵۲.

۴) حکم آبادی، حسن، «معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول»، نشریه رسائل، شماره ۸، ۱۳۹۵، ۴۷-۶۸.

۵) خالقی، ابوالفضل و احمدی، مرضیه، «قتل عمد با احتمال مهدورالدم بودن مقتول»، مقاله ارایه شده به سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، ۱۳۹۶، ۱-۱۲.

۶) راسخ، محمد متین، «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن»، نشریه رای: مطالعات آرای قضایی، شماره ۶، ۱۳۹۳، ۶۶-۵۷.

۷) زارع، حسن، «زمینه‌های مغایرت تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی با قواعد شکلی و ماهوی»، نشریه دادرسی، شماره ۶۰، ۱۳۸۵، ۴۱-۳۸.

۸) شاکری گلپایگانی، طوبی، «تاثیر اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و خطای در اعتقاد»، نشریه فقه و حقوق خانواده، شماره ۳۶، ۱۳۸۳، ۱۷-۳۳.

۹) ملائی، علی، «تبیین مفهوم مهدورالدم در کلام فقهای امامیه و آثار مترتب بر آن»، نشریه داد و بیداد، شماره ۳، ۱۳۹۶، ۲۱-۱.

۱۰) نظری نژاد کیاشی، محمدرضا، «قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی»، نشریه دادرسی، شماره ۲۸، ۱۳۸۰، ۵۲-۵۶.

۱۱) نورایی، یوسف و ملک زاده، امیررضا، «اشتباه در ادعا یا اعتقاد در مهدورالدم بودن مجنی علیه»، مقاله ارایه شده به سومین کنفرانس جهانی حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، ۱۳۹۵، ۱۸-۱.

پایان نامه

۱) بابایی، احسان، مطالعه حقوقی جرم شناختی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی جواز قتل مهدورالدم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.

۲) فلاح صنمی، زهرا، بررسی قتل عمدی با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در حقوق ایران، فقه امامیه و عامه، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی، واحد شمال، ۱۳۹۵.